

# دستگیری یک بهایی دیگر در سمنان

صبح روز یکشنبه 27/2/88 ساعت 5/7 مامورین با حکم بازرسی و دستگیری به منزل آقای بهنام متعارفی مراجعه نموده و پس از تفتیش منزل و ضبط وسایل شخصی از قبیل کتب، سی دی، فیلم، موبایل و غیره، ایشان را بازداشت نمودند  
منبع: خبر نورد

## برخی دستگیرشدگان 20 ماه است بلا تکلیف هستند

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران

دستگیر شدگان گرامیداشت قتل عام زندانیان سیاسی 20 ماه است که در بلا تکلیفی بسر می برند

بنا به گزارشات رسیده از بند 350 زندان اوین، دستگیر شدگان مراسم نوزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی سال 67، بیست (20) ماه است که در بلا تکلیفی بسر می برند.

آقایان علی صارمی، محمد علی منصوری و میثاق یزدان نژاد در شهریور ماه سال 1386 پس از شرکت در مراسم نوزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی سال 67 دستگیر شدند. آنها چندین ماه در سلولهای انفرادی بند 209 زندان اوین تحت شکنجه های جسمی و روحی بسر بردند و سپس به بند 350 زندان اوین منتقل شدند. از زمان انتقال به بند 350 فشارها و اذیت و آزارها علیه آنها ادامه داشته و از اول فروردین ماه تا به حال از داشتن ملاقات حضوری با خانواده هایشان محروم هستند. آنها همچنین از درمان محروم هستند.

زندانی سیاسی علی صارمی 60 ساله و در طی 4 بار دستگیری که از سال 1361 تا به حال نزدیک به 20 سال در زندانهای این رژیم بسر برده است. آقای صارمی آخرین بار 14 شهریور 1386 پس از شرکت در مراسم نوزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی سال 67 دستگیر شد و 7

ماه در بند 209 اوین بسر برد. سپس او را به بند 350 زندان اوین منتقل کردند. در طی مدت بازداشت در بند 350 تحت فشارها و اذیت و آزارهای بزرگ نیا رئیس بند 350 که اوامر بازجویان وزارت اطلاعات را در این بند به اجرا در می آورد قرار داشت. بزرگ نیا برای تحت فشار قرار دادن او، او را چندین هفته به سلولهای انفرادی بند 240 منتقل کرد.

آقای صارمی از ناراحتیهای متعدد جسمی رنج می برد و نیاز مبرم به عمل جراحی دارد و همچنین بینائی چشمانش تا حد زیادی کاهش یافته است. و نیاز فوری به عینک طبی دارد. اما تا به حال از انجام هرگونه اقدامی برای معالجه این زندانی سیاسی خوداری کرده اند. و بیماریش را بعنوان یک عامل فشار علیه او بکار برده می شود.

زندانی سیاسی میثاق یزدان نژاد 22 ساله دانشجویی که بدلیل شرکت در مراسم نوزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی سال 67 در 18 شهریور 1386 با یورش مامورین وزارت اطلاعات به منزلشان دستگیر و به بند 209 متقل گردید. او در حدود 90 روز در سلولهای انفرادی بند 209 توسط بازجویان وزارت اطلاعات که با نامه های مستعار رحمتی و سید مورد شکنج جسمی و روحی قرار گرفت.

بازجویان وزارت اطلاعات اتهامات غیر واقعی و متعددی را به آنها نسبت داده اند اما به دلیل حساسیتهای بین المللی سازمانهای حقوق بشری نسبت به قتل عام های زندانیان سیاسی سال 67 از علت دستگیری که شرکت در مراسم نوزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی سال 67 بوده خوداری می کنند. بازجویان وزارت اطلاعات پرونده آنها را به شعبه 15 دادگاه انقلاب که رئیس آن فردی بنام صلواتی است منتقل کردند. این فرد حکم های که بازجویان وزارت اطلاعات برای زندانی سیاسی تعیین کرده اند را مورد تایید قرار می دهد.

غلیرغم گذشت 20 ماه از دستگیری آنها ولی همچنان در بلاتکلیفی بسر می برند. آنها تا به حال هر کدام 3 بار به دادگاه انقلاب برده شده اند ولی از آزادی آنها خوداری می کنند.

زندانی سیاسی محمد علی منصوری که از شرکت کنندگان در مراسم گرامیداشت بوده سال گذشته بر اساس قانون محاربه مورد محاکمه قرار گرفت و به 17 سال زندان همراه با تبعید محکوم شد. او نسبت به این حکم سنگین و غیر انسانی تنها به دلیل شرکت در مراسم گرامیداشت قتل عام زندانیان سیاسی اعتراض نمود اما چندین ماه از اعتراض او می گذرد ولی هنوز به آن رسیدگی نشده است.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران؛ دستگیری شرکت کنندگان در مراسم گرامیداشت قتل عام زندانیان سیاسی و 20 ماه در بلاتکلیفی

قرار دادن آنها را محکوم می کند ، از کمیسر عالی حقوق بشر و سایر سازمانهای بین المللی خواستار دخالت برای آزادی آنها است.

29 اردیبهشت 1388 برابر با 19 می 2009  
گزارش فوق به سازمانهای زیر ارسال گردید:  
کمیسیون عالی حقوق بشر  
کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا  
سازمان عفو بین الملل  
سازمان دیدبان حقوق بشر

# افشای گوشه ای از جنایات هولناک رژیم اسلامی

مشاهده‌های حیرت‌آور خبرنگاری از يك کلانتری در تهران؛

«جوان متهم را به‌جای لوستر از سقف آویزان کرده بودند!»

سایت خرداد، رضا جلو دارزاده: انتشار گزارش صبا آذریک در روزنامه‌ی اعتماد که از ضرب و شتم و بازداشت وی از سوی گشت ارشاد نیروی انتظامی خبر می‌داد، سبب شد تا مشاهده‌های خود را از دو روز تلخ زندگیم در بازداشت‌گاه يك کلانتری بنویسم.

سال گذشته در روزهای دوشنبه و سه شنبه مورخ ۷ و ۸ بهمن ماه به مدت ۴۸ ساعت به دلیل اختلاف مالی که منجر به درگیری و زد و خورد با یکی از طرفهای مالی موسسه تحت مدیریتم شد، در بازداشت‌گاه کلانتری [...] خیابان "ن" تهران و پایگاه [...] آگاهی به مدت دو روز در بازداشت بودم.

در این خصوص، پرونده‌ای در شعبه اول بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۴ رسالت تشکیل و این‌جانب با قید کفالت تا رسیدگی پرونده آزاد شدم.

موضوع پرونده یک مورد شخصی است که دلیلی برای رسانه‌ای کردن آن

وجود ندارد اما در طاین ۴۸ ساعت رفتارها و برخوردهایی را از سوی برخی از افراد پلیس با متهمین مشاهده کردم که هویت حرفه‌ای من ایجاب می‌کند که به آن اشاره کنم.

انچه در ادامه می‌خوانید، شرح این ماجراست:

برخوردهای فیزیکی با روش‌هایی نظیر سیلی زدن، پس گردنی و لگد زدن به پهلو و شکم به گمان در کلانتری‌ها بطور اعم و در آگاهی‌ها بطور اخص یک امر کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد!

البته متهم هرچه جوان‌تر باشد بیشتر مورد این‌گونه روش‌ها واقع خواهد شد و فحاشی‌های رکیک که جای خود دارد. فردی هم که مسول بازدید بدنی است، قبل از تفتیش به متهم می‌گوید: «اگر چیزی داری هوای منو داشته باش!»

جمله‌ای که به خود من نیز گفته شد و جالب اینکه هر آن کسی که به این درخواست‌ها پاسخی احتمالاً ریالی ندهد و یا موارد خلافی نداشته باشد، بیشتر مورد بی‌احترامی و به تبع مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد، همان‌گونه که من دچار آن شدم.

البته بعد آنکه دو کارت جانبازی و خبرنگاری ام را نشان دادم از برخوردهای فیزیکی در امان ماندم به گونه‌ای که افراد پلیس با علامت دادن به یکدیگر، با من دیگر برخورد نامناسبی نداشتند اما پیش از این یک سیلی و دو پس گردنی و دو سه تا فحش آبدار و بسیار زشت را دریافت کرده بودم!

در این نوشته سعی می‌کنم تنها به یکی از نمونه‌ها که شاهد و ناظر آن بودم به اجمال اشاره‌ای داشته باشم:

از برخوردهای بد پلیس و بسیاری از نیروهای انتظامی با مردم به لحاظ رفتاری در جاها و مکان‌های مختلف بسیار شنید و حتا دیده بودم اما هرگز آن صحنه‌ای که در پایگاه چهارم پلیس آگاهی دیدم حتی تصور اش برایم مشکل بود.

از متهم پرسیده شد:

«بچه کجایی و چند سالته؟»

صدایی با لکنت و رعشه شنیده شد:

«اهل زنجان‌ام و متولد ۱۳۶۴...»

هنوز پاسخ جوان متهم به اتمام نرسیده بود که صدای چک و لگد بود و

شیون و آه و ناله های آن جوان که تمام سالن را پر کرده بود. ساعت حوالی ۹ شب بود.

دقایقی بعد پسر جوان را به دیواری آویزان کردند به این صورت که دیواری به طول تقریبی دو متر که حدود یک متر بر بالای آن میله های آهنی قرار داشت، دست های جوان نگون بخت را با دست بند به آن میله ها بستند، بطوری که جوان متهم مثل لوسترهای سقفی کاملاً آویزان شده بود.

جیغ و داد و گریه های سوزناک این جوان بود و سیلی ها و مشت و لگدهای که در پی برسرورویاش میبارید.

جوان آویزان شده فریاد میزد که «شما را به خدا دست هایم در حال قطع شدن است، من غلط کردم و... هرچی شما می‌گید درسته، به‌خدا امضا می‌کنم» و...

اما با این اوصاف آنچه که برای خودم اتفاق افتاد تا اندازه های بسیار زیادی گویای بسیاری از نادیده های عجیب بود!

از همان ابتدای ورود به کلانتری ۱۲۷ با فرمان کلاغ پر تا انتهای سالن بصورت کلاغ پر رفتم و در انتهای سالن با یک ستوان جوانی روبرو شدم که از من خواست که هرچه در جیب دارم بیرون بریزم. من در حال انجام خالی کردن تمامی وسایل داخل جیبم بودم که افسر جوان با یک آرامش خاصی که توأم با ادبیات ملایم بود به من گفت؛ «اگر موردی در جیبات داری به من بگو تا هوای ات را داشته باشم!»

البته من از این جمله چیزی نفهمیدم اما در پایان کار به وضوح متوجه آن شدم، مثلاً از میان وسایل توی جیبم یک عطر بیک داشتم که آن را یک افسر دیگر برای خود برداشت!

در مورد دیگری از بین ۸۰ هزار تومان پول نقد و ۱ میلیون تومان تراولچک همراه ام، آخر الامر و هنگام ترخیص با یک ترفندی فقط ۹۰۰ هزار تومان از تراولها را به من تحویل دادند! ۸۰ هزار تومان در کلانتری به جیب افسری به نام "ص" رفت و یک تراول ۱۰۰ هزار تومانی هم در آگاهی به درون جیب افسری بنام "ش" غلتید.

مشاهده‌هایی من به این‌جا ختم نمی‌شود.

در مراکز نظامی مانند ادارات پلیس کسی اجازه استعمال دخانیات ندارد و این شاید امر نیکویی است اما این ممنوعیت در مراکز پلیس به اهرمی مبدل شده که سربازان و برخی از افراد پلیس با بهره‌برداری از این مقررات به کسب درآمد نامشروع می‌پردازند. یعنی

با خرید سیگار برای فرد بازداشت شده از آن مبالغ گزافی را دریافت می کنند و یا اینکه افسر پرونده در جریان بازجویی به صراحت به متهم می گویند که «اگر هوای مرا داشته باشی گزارشات را به گونه ای می نویسم که قاضی نتواند تو را محکوم کند»!!!

احساس من از این مشاهدات دو روزه این است که این نوع مراودات و جریانات تلخ و زشت به گمان به یک روال عادی هم برای مردم و هم برای پلیس تبدیل شده است که به این سادگی ها هم قابلیت اصلاح ندارد.

براساس مشاهده‌های من گویا اکثریت افراد پلیس برای سر کیسه کردن افراد بازداشت شده گوی سبقت از یکدیگر می‌ریزند و در چنین فضایی هرمتهمی که از نظر فرد پلیس به لحاظ مالی ضعیفتر باشد تنها باید خود را آماده کتک خوردن کند و البته آنکه بلحاظ مالی توانمند تر است می باید سر کیسه را برای پرداخت رشوه شل بکند!

---

## رنجنامه دانشجوی بهایی محروم از تحصیل

آنچه در پی می آید رنجنامه فرید اشراقی دانشجوی محروم از تحصیل بهایی است، این رنجنامه از سلسله نامه ها و اسناد گردآوری شده کمیته پی جویی حق تحصیل بهاییان در ایران است.

از فرید اشراقی

به تمام مردم دنیا

به نام خداوندی که پیامبران را بر روی صفحه گیتی آورد تا آواز خوش صلح و دوستی و برادری را در گوش ابناء بشر زمزمه کنند تا شاید انسان غافل به خود آید و دین را دست آویزی برای کدورت و دشمنی قرار ندهد.

اینجانب فرید اشراقی دانشجوی اخراجی دانشکده فنی مهاجر اصفهان می باشم که در سال 1383 به علت اعلام برداشته شدن ستون مذهب از فرم

ثبت نام کنکور برای کاردانی پیوسته ثبت نام و شرکت نموده و پذیرفته شدم. در تاریخ 30/6/83 جهت ثبت نام به دانشکده مراجعه و فرم ثبت نام را پر نمودم. قابل توضیح است که در فرم ثبت نام در بخش ستون مذهب واژه "بهایی" را وارد نمودم. پس از گذراندن مراحل ثبت نام و حضور در سلسله اتاق های مسئولین مختلف به بنده فرمودند که می توانم از روز 4 مهر ماه در دانشگاه ادامه تحصیل دهم. اینجانب نیز در 4 مهرماه به دانشگاه مراجعه و مشغول به تحصیل شدم. تا اینکه در آبان ماه امور دانشجویی اینجانب را احضار نموده و از بنده به طور شفاهی مشخصات خود از جمله اسم، فامیل، نام پدر و دین را سوال نمودند. بعد از مطرح شدن این سوالات به بنده فرمودند که می توانم به تحصیل خود در دانشگاه ادامه دهم. تا اینکه در تاریخ 14/10/83 یعنی دقیقا 2 روز قبل از شروع امتحانات پایان ترم حراست دانشگاه اینجانب را احضار نمودند. دقیقا همان فرمی که در روز اول ثبت نام به بنده دادند را دوباره لطف نموده تا پر نمایم. اینجانب هم دوباره در قسمت دین نام دیانت بهایی را وارد نموده و فرم را به مسئول حراست دانشکده تقدیم نمودم. ایشان نیز بعد از دیدن نام دین به بنده ابلاغ فرمودند که چون شما بهایی هستید به موجب قوانین جمهوری اسلامی ایران نمی توانی در دانشگاه تحصیل کنی و نام بنده را از لیست دانشجویان خط زدند.

لازم به ذکر است که رتبه بنده در کنکور 141 شد و توانستم در اولویت اول خود که دانشکده فنی مهاجر بود قبول شوم. دانشکده فنی مهاجر از بهترین دانشکده های فنی ایران می باشد.

آری، من آرزویی جز خدمت به وطن و جامعه عزیز ایران ندارم و با هزار شوق و امید که می توانم با داشتن تحصیلات عالی بهتر و بیشتر به کشور مالوفم خدمت نمایم به خاطر دین و عقیده ام از دانشگاه وطن زادگاهم اخراج و از ادامه تحصیل دور ماندم. این تنها مشکل من نیست بلکه تمامی جوانان بهایی ایران از حق تحصیل در دانشگاه های ایران محرومند. به امید روزی که دیگر دین و عقیده انسان ها باعث دشمنی و عداوت نگردد و بهانه ای جهت دشمنی ورزیدن به همدیگر نشود.

با امید به تائیدات خداوند منان

فرید اشراقی

کمیته پی جویی حق تحصیل بهاییان در ایران

# جان بهروز جاوید تهرانی در معرض خطر جدی است

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران

بهروز جاوید تهرانی علیرغم اعتصاب غذای طولانی تحت شکنجه های شدید جسمی قرار دارد

بنابه گزارشات رسیده از سلولهای انفرادی بند 1 زندان گوهردشت کرج، زندانی سیاسی بهروز جاوید تهرانی که همچنان در اعتصاب غذا بسر می برد تحت شکنجه های شدید جسمی قرار دارد و جان این زندانی در معرض خطر جدی است.

بهروز جاوید تهرانی تنها زندانی بازمانده از قیام دانشجویان در 18 تیر 1378 ، بیش از 1هفته است که به سلولهای انفرادی بند 1 زندان گوهردشت منتقل شده است . پاسداربندها به این بند ، بند آخر خطی ها اطلاق می کنند و به سلولهای انفرادی آن سگ دونی می گویند. از زمان انتقال به این بند تا به حال او تحت شکنجه های شدید جسمی قرار گرفته است. پاسداربند ها به او پابند و دست بند و چشم بند زده اند و او را مدت طولانی آماج انواع باتوم های خود قرار داده اند . این شکنجه ها به حدی شدید می باشد که آثار زخم و کبودی بر پاها ،دستان ، پشت او عیان است. وضعیت جسمی او در اثر شکنجه و اعتصاب غذا که به او تحمیل شده وخیم می باشد. وخطر جدی وجود دارد که وزارت اطلاعات قصد حذف فیزیکی این زندانی سیاسی را دارد .

کسانی که خود شخصا آقای جاوید تهرانی را مورد شکنجه قرار داده اند ،علی محمدی معاون رئیس زندان، کرمانی رئیس حفاظت و اطلاعات، نبی الله فرج نژاد معاون حفاظت و اطلاعات ،خادم و تعدادی از پاسداربندها که به صورت گروهی شکنجه وحشیانه را علیه این زندان سیاسی بکار برده اند. این شکنجه ها در اتاقی صورت می گیرد و زندانی را در وسط قرار میدهند و افراد فوق او را احاطه می کنند و از هر طرف آماج باتوم های خود قرار میدهند. علی حاج کاظم و 2 نفر دیگر در آنجا ناظر شکنجه این زندانی سیاسی بوده اند.

از زمان دستگیر تا روز گذشته او هیچ تماسی با خانواده خود نداشته است. خانواده اش بارها به زندان مراجعه کرده اند ولی به آنها گفته شده بود که ممنوع ملاقت وتلفن می باشد. روز گذشته خانواده او

مجدداً به زندان مراجعه کردند و برای دیدن عزیزشان پافشاری کردند تا اینکه ناچار به دادن ملاقات کابینی به خانواده وی شدند. وضعیت جسمی آقای جاوید طهرانی بسیار بد بوده و بدن او در اثر شکنجه زخمی و کبود بوده است.

تمام دلایل حاکی از آن است که وزارت اطلاعات قصد حذف فیزیکی این زندانی سیاسی را دارد و جان او در معرض خطر جدی است. بهروز جاوید طهرانی در حالی که وادار به اعتصاب غذا شده است و نزدیک به 2 هفته است که در اعتصاب غذا بسر می برد برای تسریع در از بین بردن او شکنجه های جسمی را بر وی تشدید کرده اند. وزارت اطلاعات و افرادی که در شکنجه این زندانی نقش دارند بارها او را به حذف فیزیکی تهدید کردند و آماج حملات خود قرار دادند. آنها کینه حیوانی نسبت به این زندان سیاسی دارند. سهراب سلیمانی رئیس سازمان زندانهای تهران 9 اردیبهشت ماه خطاب به بهروز جاوید طهرانی گفت بود: تو را جایی می فرستیم تا بفهمی زندان یعنی چه؟

تا به حال زنده یادان ولی الله فیض مهدوی، عبدالرضا رجبی و امیر حسین حشمت ساران در زندان گوهردشت کرج با شیوه های مشابهی به قتل رسیده اند. بدلیل عدم تشکیل هیئت حقیقت یاب بین المللی و مجازات نیافتن آمرین و عاملین این جنایتها، خطر جدی جان سایر زندانیان سیاسی را مورد تهدید قرار داده است

لازم به یادآوری است از اوایل اردیبهشت ماه فشارها و تهدیدات علیه زندانیان سیاسی برای انتقال هر کدام از آنها به نقطه ای آغاز گردید. روز یکشنبه 13 اردیبهشت ماه گارد ویژه زندان با یورش وحشیانه به زندانیان سیاسی، آنها را مورد ضرب و شتم قرار داد و زندانیان سیاسی را با خشونت به سلول انفرادی و سایر سلولهای بند 2 منتقل کرد. زندانی سیاسی بهروز جاوید طهرانی آخرین زندانی قیام دانشجویان سال 1378 که آماج ضربات باطوم گارد ویژه قرار گرفته بود و بطور وحشیانه مورد ضرب و شتم قرار گرفت به سلولهای انفرادی انتقال یافت. او به محض انتقال به سلول انفرادی در اعتراض به یورش وحشیانه ضرب و شتم و انتقال آنها به سلولهای مختلف اقدام به اعتصاب غذا نمود. زندانی سیاسی افشین بایمانی به طور موقت به سلول 32 سالن 6 بند 2 زندان گوهردشت انتقال یافت. آقای علیرضا کرمی خیرآبادی به سالن 5 بند 2 زندان گوهردشت انتقال یافت.

فعالین حقوق شر و دمکراسی در ایران، نسبت به خطری که متوجه جان این زندانی سیاسی است هشدار میدهد و برای پیشگیری از فاجعه ای دیگر و برای نجات جان زندانیان سیاسی و بخصوص جان بهروز جاوید طهرانی خواستار اقدامات بین المللی گسترده از سوی هموطنان انسان دوست و اقدامات عاجل سازمانهای بین المللی برای نجات جان این

زندانی سیاسی است.

29 اردیبهشت 1388 برابر با 19 می 2009  
گزارش فوق به سازمانهای زیر ارسال گردید:  
کمیساریای عالی حقوق بشر  
کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا  
سازمان عفو بین الملل  
سازمان دیدبان حقوق بشر

# به جز جلوه جواهری سایر زنان بازداشت شده در روز کارگر آزاد شدند

دوشنبه 28 اردیبهشت 1388 - 18 مه 2009

تغییر برای برابری - به جز جلوه جواهری، سایر زنان بازداشت شده در مراسم روز جهانی کارگر آزاد شدند.

با گذشت 17 روز از بازداشت شرکت کنندگان در مراسم روز جهانی کارگر، درحالی که از ساعت 3 بعد از ظهر امروز، بیست و هفتم اردیبهشت، خانواده های زنان زندانی در مقابل اوین در انتظار آزادی عزیزان شان بودند پس از سه ساعت تعدادی متوجه شدند که زنان را با یک دستگاه مینی بوس از اوین خارج می کنند. این در حالی بود که دقایقی بعد تعدادی از آزاد شدگان خبر دادند که مقابل زندان اوین منتظر خانواده های خود هستند و سرانجام پس از مدتی سایرین را در میدان کاج سعادت آباد از مینی بوس پیاده کردند.

جلوه جواهری که در مراسم روز جهانی کارگر هم حضور نداشت و در منزل خود دستگیر شده است همچنان در زندان اوین به سر می برد و مسئولان دادگاه انقلاب از دادن هر توضیحی در مورد وضعیت او به خانواده اش خودداری کرده اند.

در حالی که بنا بر وعده ی مسئولان دادگاه انقلاب قرار بود 35 نفر از بازداشت شدگان روز کارگر با ارائه فیش حقوقی و تودیع کفالت آزاد شوند، صبح امروز فیش کفالت مردان بازداشت شده پذیرفته نشد و به خانواده ها گفته شد که صبح فردا برای پیگیری وضعیت آنان

مراجعه کنند. به برخی دیگر هم مطابق معمول گفته شد: "خودمان خبر می دهیم". اکثر مردان بازداشت شده تا کنون موفق به تماس تلفنی و یا دیدار با خانواده های خود نشده اند و مسئولان دادگاه انقلاب نیز با ذکر این نکته که پرونده ی آنان در مرحله ی تحقیقات است از دادن هر گونه توضیح به خانواده هایشان خود داری می کنند. گفتنی است کلیه زنان آزاد شده صبح فردا باید جهت رسیدگی به پرونده ی خود به دادگاه انقلاب مراجعه کنند.